

طریقه‌های تکلم خدا با امام معصوم علیه السلام براساس آیه ۵۱ سوره شوری (با تأکید بر آرای مفسرین شیعه)

اشرف جنتی (جنتاتی)*
علی عابدی شاهرودی**

چکیده

نگره دینی، ارتباط کلامی بشر با خداوند متعال را، امکان‌پذیر می‌داند. در آیه ۵۱ سوره شوری، طریقه‌های کلام خداوند با بشر، با عنوان «وحی» و «من وراء حجاب» و «ارسال رسول» معرفی شده است. از آنجاکه بر مبنای کلام امامیه، یکی از مسائل اساسی جهت هدایت مستمر و ابدی بشریت، امکان ارتباط کلامی امام معصوم علیه السلام با خداوند است، مسئله این پژوهش بررسی چگونگی تکلم خداوند با منصوبین خود است. این تحقیق، با روش تحلیلی-استنباطی و مطالعه کتابخانه‌ای، دیدگاه مفسرانی هم‌چون قمی، طبرسی، فیض کاشانی، امام خمینی و علامه طباطبایی، در تفسیر این آیه را بررسی می‌کند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد؛ اولاً ارتباط کلامی امام با خداوند امکان دارد و ثانیاً این ارتباط از دو طریقه الهام و تحدیث، برقرار می‌شود. بنابراین کلام خدا با امام علیه السلام، به اصطلاح قرآنی از طریقه «من وراء حجاب» می‌باشد.

واژگان کلیدی

طریقه‌های تکلم خدا، امام علیه السلام، وحی، من وراء حجاب، الهام، تحدیث.

طرح مسئله

نبیّ و رسول و امام، از جانب خدای تعالی برای راهنمایی انسان‌ها از تاریکی به سوی نور و روشنایی مأمور شده‌اند. این مأموریت عظیم، مقرون و مشروط به کمالاتی است که حصول آنها، جز به اراده الهی ممکن نیست. یکی از این کمالات، علم است که از سوی خدا، به راهنمایان معصوم در منصب الهی نبوت و رسالت و امامت عطا می‌شود.

بر مبنای کلام امامیه، این راهنمایان معصوم، علم ویژه را از راه‌های متکثر از سوی خدا دریافت می‌کنند. یکی از آن راه‌ها، تکلم الهی (تکلیم خدا) است که در قرآن و روایات، مورد توجه قرار گرفته است. از آیاتی که خداوند، در آن از طریقه سخن گفتن خود با بشر سخن رانده، این آیه شریفه است: «وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ» (شوری / ۵۱) و هیچ بشری را نرسد که خدا با او سخن گوید جز [از راه] وحی یا از فراسوی حجابی، یا فرستاده‌ای بفرستد و به اذن او هرچه بخواهد وحی نماید» آیه فوق، ما را به شناسایی طریقه‌ها و شیوه‌های تکلم خدای تعالی با بندگان و ویژگی هریک از آنها رهنمون می‌سازد. خدای تعالی، با گروهی برگزیده، از افراد بشر تکلم می‌کند. این گروه، همان حاملان کلام الهی هستند که از سوی خدا برگزیده شده‌اند و به نمایندگی از پروردگار، کلام الهی را به سایر انسان‌ها ابلاغ می‌کنند. تکلم خدای تعالی با بشر - مطابق آیه - به سه طریقه است: ۱. وحی؛ ۲. از پشت پرده؛ ۳. ارسال رسول. براین اساس، حاملان کلام الهی، سه دسته هستند:

۱. کسانی که خدا، از راه وحی با آنان تکلم می‌کند. به عبارت دیگر، بدون هیچ‌گونه واسطه‌ای به آنان وحی می‌شود.

۲. کسانی که خدا، از وراء حجاب، با آنان سخن می‌گوید.

۳. کسانی که خدا با آنان، از راه واسطه، تکلم می‌کند. واسطه کلام الهی، در این دسته، ملک است که در ابتدا، حامل کلام خدا است و سپس او، بدون دخل و تصرف در کلام خدا، آن را به فرستاده منتقل می‌کند. ذکر این نکته ضروری است که جمله به کار رفته در آیه مذکور، از تیره قضیه منفصله مانعه الخلو است و به تمایز بین طریقه‌های تکلم که در آیه آمده است اشاره دارد. قانون انفصال، در اینجا، مفید این معناست که هریک از طریقه‌های تکلم، متمایز از یکدیگرند. به تعبیری دیگر، ظاهر آیه، طبق منفصله، تمایز را افاده می‌کند.

در این پژوهش، درصدد یافتن پاسخ این پرسش هستیم که دیدگاه مفسرانی، همچون علی بن ابراهیم قمی، طبرسی، فیض کاشانی، امام خمینی و علامه طباطبایی، درباره طریقه‌های کلام الهی در آیه ۵۱ سوره شوری چیست؟ و باتوجه به اینکه هدایت، امری ابدی است، تکلم خدا با نمایندگان و امامان

معصوم علیه السلام از کدامیک از طریقه‌های سه‌گانه تکلم است؟ ضمناً، از آنجا که طبق روایات، امامان معصوم علیهم السلام علوم و دانش‌های خود را از خدای تعالی، از راه‌های متکثر دریافت می‌کنند، طریقه‌های مذکور در روایات، با کدامیک از طریقه‌های مذکور در آیه ۵۱ سوره شوری قابل تطبیق است؟

این مقاله، به روش تحلیلی - استنباطی ترتیب داده شده است. ابزار گردآوری داده‌ها به صورت اسنادی و با بهره‌گیری از آثار و تألیفات مفسران و روایات جمع‌آوری شد. ابتدا دیدگاه‌های موجود پیرامون طریقه‌های تکلم الهی، بررسی و سپس دیدگاه اخیر در خصوص استمرار تکلم الهی در معصومان با استنباط از روایات تبیین می‌شود.

شایان ذکر است که پرداختن به این مسئله، از دو جهت دارای اهمیت است. یکی از جهت شناخت راهنمایان معصوم و ضرورت مراجعه به آنان، برای دریافت حقیقت و دیگری از جهت شناخت ضرورت وجود ایشان در همه زمان‌ها، جهت هدایت مبتنی بر عصمت و علم لدنی.

درباره پیشینه پژوهش باید گفت که تاکنون پژوهش‌های متعددی در حیطه وحی‌شناسی و کلام الهی صورت گرفته است؛ برای نمونه «کیفیت کلام الهی» از مهدی احمدی، *بینات*، سال ۷، شماره ۲۵. در این مقاله، نویسنده، کلام خداوند با موجودات را به دو گونه کلامی و غیر کلامی منقسم نموده و به‌صورت کلی، آنها را از منظر قرآن و مفسران بررسی نموده است. «تبیین ملاصدرا از اقسام تکلیم خدا با انسان»، احمد شعبانی و علی‌اوسط باقری، *قرآن شناخت*، سال ۴، شماره ۱، ۱۳۹۰ ش. در این پژوهش، نویسندگان، دیدگاه‌های مختلف وحی از منظر ملاصدرا را مورد بررسی و ارزیابی قرار داده‌اند. در این میان، اثری یافت نشد که منحصراً دیدگاه‌های مفسران امامیه در خصوص طریقه‌های تکلم الهی با بشر را بررسی نماید؛ به ویژه آنکه طریقه تکلم معصومان بعد از نبوت را تبیین کند. از این رو می‌توان گفت شاید پژوهش حاضر، فاقد پیشینه باشد؛ بدین معنا که نوشته جداگانه‌ای در این مورد در دست باشد با این وصف حکما، متکلمان، مفسران و محدثان امامیه، درباره جهات علوم امامان معصوم، نیز درباره طریقه تکلم و تحدیث خدا با آنان، تحقیقات گسترده و ژرف دارند که در بحوث فلسفی، کلامی، تفسیری و حدیثی آنان آمده است.

مفاد و محتوای کلام الهی

ماهیت تکلم الهی، از جمله قدیمی‌ترین مباحث کلامی است تا جایی که برخی معتقدند: «علم کلام را به این دلیل کلام می‌گویند که اولین بحث نزد متکلمان اسلامی، بحث در کلام خداوند بوده است».

(مطهری، ۱۳۶۹: ۲۴ / ۲)

متکلمان امامیه به پیروی از آموزه‌های امامان علیهم‌السلام اصطلاح مخلوق را به کلام الهی نسبت نمی‌دهند؛ بلکه معتقدند کلام الهی، محدث یعنی حادث شده در زمان است. (مفید، ۱۴۱۳: ۵۶)

علامه طباطبایی، در مورد معنای کلام خدای متعال بیان داشته‌اند اطلاق کلام بر کلام او و اطلاق تکلیم بر فعل خاص او، چه اطلاق حقیقی باشد یا مجازی، در قرآن کریم، به آن تصریح شده است. چنان‌که در کتاب خدا آمده است: «قَالَ يَا مُوسَى إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي وَبِكَلامِي» (اعراف / ۱۴۴) گفت: ای موسی، من تو را به پیام‌هایم و سخن گفتنم از میان مردم برگزیدم» و «كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا» (نساء / ۱۶۴) و خدا با موسی سخن گفت، چه سخن گفتنی بی‌میانجی»، از مصادیق کلام خدای متعال، وحی است که انبیا از خدای تعالی می‌گیرند. در واقع، وحی یک نوع تکلیم آسمانی - غیرمادی - است که از راه حس و تفکر عقلی درک نمی‌شود، بلکه با درک و شعور دیگری است که گاهی در برخی از افراد به خواست خدا، پیدا می‌شود و دستورهای غیبی، یعنی نهان از حس و عقل را از وحی و تعلیم خدایی دریافت می‌کند؛ عهده‌داری این امر، نیز «نبوت» گفته می‌شود. (طباطبائی، ۱۳۹۳: ۷۶ / ۱۸)

براین‌اساس از نظر علامه وجهی ندارد که استثنای عبارت «إِلَّا وَحْيًا» در آیه ۵۱ سوره شوری، استثنای منقطع گرفته شود بلکه وحی و دو قسم پس از آن، هر سه از مصادیق تکلیم خدای متعال با بشر است؛ چه اطلاق کلام بر آنها حقیقی باشد یا مجازی. بنابراین، وحی و تکلم از ورای حجاب و ارسال رسول، هر سه، نوعی از تکلم با بشر است.

دیدگاه مفسران درباره طریقه‌های تکلم الهی در آیه ۵۱ سوره شوری

در اینجا دیدگاه مفسرانی، همچون علی بن ابراهیم قمی، طبرسی، فیض کاشانی، امام خمینی و علامه طباطبایی درباره طریقه‌های تکلم خداوند، در آیه ۵۱ سوره شوری را مورد بررسی قرار می‌دهیم. یک. علی بن ابراهیم قمی، ابتدا با عنوان کردن وحی مشافهه و وحی الهام، الهام را به آن چیزی که در قلب واقع می‌شود تعریف می‌کند. سپس ذیل «من وراء حجاب»، به کلام خدای تعالی با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و نیز با موسی علیه‌السلام از آتش اشاره می‌کند و در پایان، ذیل «أو يرسل رسولاً» می‌گوید: «وحي مشافهة یعنی الی الناس» (قمی، ۱۴۲۸: ۶۲۰)

دو. طبرسی، طریقه‌های سخن گفتن خدای متعال با بشر را، منحصر به سه طریق می‌کند؛ به ترتیب ذیل: - یا بر او وحی می‌فرستد و در تعریف وحی می‌گوید: «وحي، همان الهام و قذف در قلب و به دل افکندن یا از راه خواب است؛ همچون وحی بر مادر موسی علیه‌السلام و وحی به ابراهیم علیه‌السلام بر ذبح فرزند و وحی زبور به سینه داود علیه‌السلام».

- یا با پوششی با او سخن می‌گوید، آن‌سان که با موسی علیه السلام سخن گفت و در توضیح آن می‌نویسد: «خداوند، سخن خود را که در بعضی از اشیای مادی ایجاد می‌کند بر شخص بشنواند، بی‌آنکه شنونده، کسی را که با او سخن می‌گوید ببیند. زیرا خداوند بر حسب ذات دیدنی نیست». در ادامه می‌گوید: «قول خدای تعالی: «من وراء حجاب» مثالی است به‌معنای سخن گفتن سلطان از پشت پرده با بعضی از خواص خود، در این صورت صدایش شنیده می‌شود ولی خودش دیده نمی‌شود؛ مانند سخن گفتن خداوند سبحان با موسی و فرشتگان» ضمناً باتوجه به اینکه استعمال حجاب (پرده) فقط درباره اجسام محدود جایز است، می‌گوید: «مراد از کلام «من وراء حجاب» این نیست که خدای تعالی در پس پرده‌ای قرار بگیرد و از پشت آن پرده، با بندگانش تکلم کند».

- یا رسولی از ملائکه را به‌سوی شخص می‌فرستد و ملک به او وحی می‌کند، «كما كلم غير موسي من الأنبياء» ضمناً، از قول مجاهد می‌گوید: «یا رسولی می‌فرستد که جبرئیل باشد و به‌سوی حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرستاده شده است». (طبرسی، ۱۳۷۷: ۴ / ۵۷ - ۵۶ و همان، ۱۴۲۵: ۹ / ۶۴ - ۶۳) سه. فیض کاشانی، در توضیح «الاولیاء» می‌نویسد: «بأن یشاهد ملكاً فیسمع منه أو یقع فی قلبه من غیر مشاهده أحد» سپس ذیل «من وراء حجاب» می‌گوید «مخاطب، صدایی می‌شنود، بدون اینکه چیزی مشاهده کند» در پایان، ذیل «أو یرسل رسولاً» بیان می‌کند: «أو یرسل رسولاً فیسمع من الرسول». (فیض کاشانی، ۱۴۱۹: ۶ / ۳۷۹ - ۳۷۸)

چهار. امام خمینی علیه السلام، بعد از اشاره به اینکه وحی، از طریقه‌های تکلم الهی است، می‌نویسد: «وحی دارای درجات و اقسامی است. مرتبه‌اعلای آن از ناحیه رسول مخاطب به مقام وحدت است که تحقق این مقام، از ناحیه خرق حجب نوری و سجات وجه الحق و استماع کلام حق بدون واسطه است ... و یوحی الیه من دون حجاب و واسطه» و درباره وحی به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به واسطه رسول می‌فرماید: «وقتی حقیقت وحی بر نفس رسول اکرم صلی الله علیه و آله منطبق می‌گردد صورت جزئی آن، بر حس باطن وی متمثل می‌شود و نیز صورتی از آن بر حس ظاهری وی منکشف می‌گردد. در این مقام است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ملک حامل وحی را که هیکل جبروتی او مشهود آن حضرت بود، به صورت محسوس می‌بیند و آن ملک، بدون خروج از مقام جبروتی خود، متنزل در مرتبه حس و یا متمثل به صورتی مناسب با شهود حسی، بر آن حضرت، حقایق غیبی را القاء می‌نماید و آن جناب، کلام ملک را می‌شنود». همچنین، ایشان ضمن توجه به روایات، صریحاً، از امکان استماع کلام حق، توسط غیر خاتم‌الانبیا سخن می‌گوید و می‌فرماید: «کسانی که افق ولایت آنها، نزدیک به روح کلی و قلب بالغ به مقام روح و سر است و اتحاد معنوی با خاتم‌الانبیا دارند، چه‌بسا ملک نازل به آن جناب را مشاهده نمایند و کلام حق را

استماع نمایند، چنان که پیامبر اکرم ﷺ به حضرت امیر ؓ می فرمود: «یا علیُّ أنت تری ما أراه و تسمع ما أسمع إلاَّ إنا لست بنبی». (موسوی خمینی، بی تا: ۷۸ - ۷۵)

پنج. علامه طباطبایی، ذیل «الا و حیاً»، باتوجه به عدم تقید این نوع از کلام خدا به هیچ قیدی و تقید دو نوع دیگر، یکی به قید حجاب و دیگری به قید رسول، به مقابله بین این طریقه‌های تکلم اشاره می کند و می نویسد: «ظاهر این مقابله، آن است که مراد از قسم اول، تکلیف خفی و سخن گفتن پنهانی باشد، سخن گفتنی که هیچ گونه واسطه‌ای بین خدا و طرف مقابلش نباشد» سپس می گوید: «این قسم از تکلم، تکلمی است که خدای تعالی با پیامبر اسلام ﷺ و بدون واسطه جبرئیل می کرد که در آن نه رسول ملکی، یعنی جبرئیل، واسطه بود، و نه هیچ گونه حجابی که فرض شود» ضمناً، به روایتی اشاره می کند که در آن، امام صادق ؑ در پاسخ به سؤال زراره از غشی که هنگام نزول وحی به رسول الله ﷺ دست می داد، فرمود: «این، در آن زمانی بود که بین آن جناب و خدای تعالی، هیچ واسطه‌ای نبود و خدای تعالی، خودش برای آن جناب تجلی می کرد ... این، همان نبوت است» ایشان، کلام «من وراء حجاب» را وحی با واسطه می داند. این واسطه، خودش وحی نمی کند، بلکه وحی، تنها، از ماورای آن آغاز می شود و آغاز شدنش را از کلمه «من» که برای ابتدا است، استفاده می کند و متذکر می شود که «وراء» در این آیه، به معنای پشت نیست، بلکه به معنای بیرون هر چیزی است که محیط به آن چیز است. (بروج / ۲۰) سپس کلام خدا با موسی ؑ در کوه طور (قصص / ۳۰)^۱ و وحی به انبیا در عالم رؤیا را از این گونه کلام ذکر می کند.

ایشان، ذیل «او یرسل رسولاً» می نویسد: «وحی به رسول - که همان ملک وحی است - به این ترتیب که پیام الهی، نخست به او داده می شود و او هر چه را خدای سبحان، اذن داده باشد، به پیامبر ﷺ وحی می کند و در عین حال، وحی کننده، خدای سبحان است». (طباطبائی، ۱۳۹۳: ۱۸ / ۴۳ - ۷۳)

علامه طباطبایی، روایتی را نیز ذکر می کند که در آن روایت، به نقل از امام صادق ؑ، به حالات مختلف پیامبر ﷺ هنگام دریافت پیام الهی اشاره شده است: «هر وقت، مستقیماً و بدون وساطت جبرئیل، به ایشان وحی می شد، حالت بیهوشی به ایشان دست می داد، زیرا دریافت وحی از خدای تعالی، سنگین و دشوار بود و هرگاه جبرئیل، بین خدای تعالی و ایشان واسطه می شد، آن حالت دست نمی داد و در حال طبیعی می فرمود: جبرئیل به من چنین گفت و یا این جبرئیل است که چنین می گوید». (طباطبائی، ۱۳۹۳: ۱۸ / ۷۹) همچنین، ایشان، روایتی را از امام باقر ؑ، در پاسخ به پرسش زراره درباره

۱. فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ؛ چون نزد آتش آمد، از کناره راست وادی در آن سرزمین مبارک، از آن درخت ندا داده شد که: ای موسی، من خدای یکتا پروردگار جهانیانم.

نبی و رسول و محدث می‌آورد که در آن، صریحاً، به دریافت کلام الهی توسط غیرنبی و غیررسول اشاره شده است: «رسول، کسی است که جبرئیل، نزدش می‌آید و با او، رودررو سخن می‌گوید و او جبرئیل را می‌بیند، همان‌طور که شما، طرف صحبت خود را می‌بینید و با او حرف می‌زنید و اما نبی، عبارت است از کسی که جبرئیل را در خواب می‌بیند، مانند خوابی که ابراهیم علیه السلام دید و نظیر رسول خدا صلی الله علیه و آله که بسیار می‌شد خواب سبکی او را می‌گرفت و در آن حالت، جبرئیل نزدش می‌آمد، این را نبی می‌گویند. گاهی نبوت، با رسالت هم جمع می‌شود، مانند رسول خدا صلی الله علیه و آله که هم رسول بود و جبرئیل را در بیداری، رودرروی خود می‌دید و با او سخن می‌گفت و هم نبی بود و جبرئیل را در خواب می‌دید و اما محدث، عبارت است از کسی که کلام ملک را می‌شنود و با او سخن می‌گوید ولی او را نمی‌بیند، نه در خواب و نه در بیداری». (طباطبائی، ۱۳۹۳: ۱۸ / ۸۰ - ۷۹)

مقایسه دیدگاه مفسران

از عبارات مفسران بر می‌آید که در تکلم به طریقه وحی، واسطه‌ای بین خدا و بندگان وجود ندارد و مخاطب، مستقیماً، پیام الهی را در قلب خود دریافت می‌کند. علی بن ابراهیم قمی و طبرسی و فیض، وحی را به الهام و قذف در قلب و وقوع در قلب تعریف می‌کنند. طبرسی، افزون بر آن، از وحی به غیرانبیا، مانند وحی بر مادر موسی علیه السلام و وحی به انبیا، همچون وحی بر ابراهیم علیه السلام بر ذبح فرزند و وحی زبور به سینه داوود علیه السلام بدون استناد به روایات یاد می‌کند، ضمناً، مشخص نمی‌کند آیا تکلم خداوند با انبیا و غیرانبیا، از یک طریقه است یا خیر. از ظاهر گفتار امام خمینی و علامه طباطبایی بر می‌آید که این طریقه از تکلم، از اختصاصات رسول الله صلی الله علیه و آله است؛ به عبارت دیگر، «وَحیاً» همان طریقه تکلمی است که خدای تعالی با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌کرد که در آن نه جبرئیل، واسطه بود، و نه هیچ‌گونه حجابی. علامه طباطبایی به روایتی در این باره، نیز، استناد می‌کند.

از نظر مفسران، در کلام به طریقه «من وراء حجاب»، مخاطب، بدون مشاهده کسی، با اراده و اذن الهی، قادر بر شنیدن صدا و ادراک پیام پروردگار می‌شود، درحالی که در همان حال، دیگران از ادراک آن کلام، ناتوان هستند. علی بن ابراهیم، به کلام خدای تعالی با پیامبر صلی الله علیه و آله و با موسی علیه السلام از آتش و طبرسی، صرفاً، به کلام خدای تعالی با موسی علیه السلام، اشاره می‌کنند و در این زمینه به هیچ‌گونه دلیل نقلی استناد نمی‌کنند. علامه طباطبایی، این طریقه از کلام را، کلام با واسطه می‌داند و کلام خدا با موسی علیه السلام در کوه طور و وحی به انبیا در عالم رویا را از این‌گونه تکلم ذکر می‌کند. ایشان نیز، شاهی بر آن مصادیق نمی‌آورند.

از دیدگاه مفسران، تکلم به طریقه ارسال رسول، نه از راه «وَحی» و نه «من وراء حجاب»، بلکه از

طریق ملک وحی انجام می‌گیرد. رسول الهی (ملک)، به امر و اذن پروردگار، آنچه را که خدا می‌خواهد، به بنده خدا وحی می‌کند. طبرسی، صرفاً، به تکلم خدا با انبیا (غیر موسی) اشاره و قول مجاهد، درباره ارسال جبرئیل به سوی حضرت محمد ﷺ را نقل می‌کند. امام خمینی و علامه طباطبایی، از مشاهده ملک حامل وحی و شنیدن کلام وی توسط پیامبر اکرم ﷺ گزارش می‌کنند. افزون بر آن، علامه طباطبایی تأکید می‌کند در این طریقه از تکلم، وحی‌کننده، خدای سبحان است. ضمناً به روایتی، درباره پیامبر اسلام ﷺ استناد می‌کند.

در بین مفسران، امام خمینی و علامه طباطبایی، هنگام تبیین آیه، به تمایز طریقه‌های کلام الهی، صریحاً، اشاره کرده‌اند و این صراحت، در تفسیر علامه طباطبایی، بسیار پررنگ‌تر ملاحظه می‌شود، تا آنجا که ایشان به بیان مقابله بین طریقه‌های کلام الهی می‌پردازد.

قمی و طبرسی، هنگام بیان شیوه‌های کلام الهی، به‌طور کلی، به تکلم خدا با انبیا همچون ابراهیم ﷺ و داوود ﷺ و با غیرانبیا همچون مادر موسی ﷺ، اشاره‌ای کوتاه کرده و گذشته‌اند؛ لیکن امام خمینی ﷺ و علامه طباطبایی، با بیان روایات و استناد به آنها، صریحاً، از تکلم خدا با غیرانبیا، سخن گفته‌اند. هیچ‌یک از مفسران، در تفسیر آیه ۵۱ سوره شوری مشخص نکرده‌اند کلام خدای تعالی با امامان معصوم ﷺ به‌طور مستمر و پاسخ پرسش‌های نوظهور که در روایات به آن اشاره شده، از کدام طریقه از طرق سه‌گانه کلام الهی است که در آیه به آنها پرداخته شده است.

تکلم الهی و استمرار هدایت در امامان

در شرع مقدس اسلام، مراد از وحی، همان امر خاصی است که به انبیا اختصاص دارد. وحی با همین معنا، مربوط به تشریح است و اصل تشریح نیز به انبیا ﷺ اختصاص دارد. روشن است با بعثت خاتم‌الانبیاء ﷺ، تشریح کامل دین، از سوی خدای تعالی صورت گرفت و بعد از نبی مکرم ﷺ تشریح دیگری، در کار نخواهد بود و نیازی به وحی نیست. از این رو، وحی، منقطع و نبوت مختومه شده است. از سوی دیگر، مکلف، همواره، در تطبیقات شرع و شروط اجرا و زمان‌های اجرا، نیاز به هدایت و رهبری دارد. پس هدایت الهی، امری ابدی است و هرگز منقطع نمی‌شود. از همین روست که زمین، هرگز از وجود نماینده خدای تعالی خالی نمی‌شود و حجت الهی، همواره، در روی زمین موجود است. از طرف دیگر، هدایت، نیاز به کلام خدای تعالی با بشر دارد. پس لازم است کلام خدا با نمایندگان، به هر طریقه و شیوه‌ای که خدای تعالی اجازه داده است، همچنان پابرجا و برقرار باشد؛ چه بی‌واسطه و چه از پس پرده و چه با واسطه از طریق ارسال رسول و هرگز منقضی نشود.

نماینده خدا یا نبی است و یا وصی نبی. نماینده خدا، اگر نبی باشد، مسلماً، خدا، با وی، از راه وحی سخن می‌گوید، چنان که بخشی از کلام خدا با پیامبر صلی الله علیه و آله از این سنخ است و اما اگر نبی نباشد، خدا با وی از راه وحی سخن نمی‌گوید؛ زیرا وحی، صرفاً به انبیای الهی صلی الله علیه و آله اختصاص دارد و با کامل شدن تشریح و ختم نبوت، وحی، انقضا یافته است؛ لیکن برای اوصیای ایشان، طریقه‌ای دیگر از تکلیم الهی ثابت است. برای اثبات این موضوع در خصوص امامان علیهم السلام، مستندات روایی و عقلی، از علم امام معصوم نسبت به کلام الهی وجود دارد. در این بخش، باتوجه به موضوع مقاله، صرفاً، مستندات روایی ارائه می‌گردد.

علم امام معصوم به کلام الهی در روایات

در کتاب‌های روایی، ابواب و روایاتی وجود دارد که نشان می‌دهد همه علوم و دانش‌ها، صرفاً، از طریق وراثت و وصایت به امامان معصوم منتقل نمی‌شود، بلکه آنان از طرق دیگر، نیز، با عالم غیب در ارتباط مستمر هستند و پاسخ پرسش‌های نوظهور را، از آن طرق دریافت می‌کنند. مطابق نصوص دینی، یکی از راه‌های وصول امام معصوم به علم غیب، تکلیم الهی است. تکلیم خداوند با امامان را می‌توان در نصوص روایی و از کلام خود آنان رهیابی کرد. در روایات متعدّد، از الهام و تحدیث و نیز واژگانی مشابه، نظیر القا، قرع، قذف، نکت، نقر و وقر، برای بیان شیوه‌های دریافت علوم استفاده شده است. در اینجا ضمن اشاره به آن شیوه‌ها، به بررسی روایات مربوط به آنها می‌پردازیم.

یک. الهام

اصطلاح الهام، به معنای تفهیم و نوعی آگاهی خاص است که از جانب خداوند و ملاً اعلی یا فرشته‌ای که مأمور خداوند است بر قلب انسان القاء می‌شود (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۴ / ۷۴۸؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ۳ / ۴۹۴؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۴۸؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۴ / ۲۸۲؛ قرشی، ۱۳۷۱: ۶ / ۲۱۱) به عبارت دیگر، الهام علمی است که در نفس انسان بدون تعلیم و تجربه و تفکر حاصل می‌شود، خواه آن علم از سنخ امور وجدانی باشد یا از سنخ امور تجربی و نظری، اما منشأ آن به‌طور دقیق روشن نیست. (ابن عاشور، بی تا: ۳۰ / ۳۲۶) تصریح برخی لغویان نشان می‌دهد که الهام، در مورد القائنات الهی به کار می‌رود، نه وسوسه‌ها و القائنات شیطانی. (راغب اصفهانی، همان؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۲ / ۵۵۵) وقتی دانشی به کسی الهام می‌شود، آن آگاهی را در درون خود می‌یابد.

در قرآن کریم، یک بار، از مشتقات الهام استفاده شده است. «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (شمس / ۸ - ۷) مطابق این آیه، خداوند شناخت خوبی و بدی را به نفس انسان الهام کرده است. این کاربرد، با معنای لغوی الهام که افکندن در قلب است، هماهنگی دارد. بسیاری از مفسرین، این

علوم الهامی را همان شناخت درونی خیر و شر دانسته‌اند که انسان‌ها به‌طور فطری همراه دارند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰ / ۲۹۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۷ / ۴۷؛ حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۱۴ / ۲۲۹؛ قرشی، ۱۳۷۷: ۱۲ / ۲۴۵) غیر از کاربرد یاد شده، بسیاری از مفسران، وحی به غیر پیامبران، مانند مادر موسی (قصص / ۷) و حواریان حضرت عیسی (مائده / ۱۱۱) را بر الهام تطبیق کرده‌اند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷ / ۳۷۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸ / ۱۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۶ / ۲۳ و ۵ / ۲۴۵) این کاربردها، نشان می‌دهد که الهام، مراتبی دارد و از شناخت‌های فطری تا مطالب مشخص و روشنی، مانند خبر دادن از زنده ماندن نوزادی، مثل حضرت موسی علیه السلام، بازگشتش به دامن مادر و نبوت او (قصص / ۷) قابل انتقال به وسیله الهام است.

این واژه، در روایات، به‌صراحت به‌کار رفته و در همان معنای القای الهی علوم استعمال شده است و یکی از شیوه‌های مهم دریافت علوم توسط ائمه معرفی شده است. در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است: «أعطاني الوحي و أعطي علياً الإلهام» (طوسی، ۱۴۱۴: ۱۸۹؛ اربلی، ۱۳۸۱: ۳۹۰ / ۱؛ دیلمی، ۱۴۱۲: ۲۵۴ / ۲) در این روایت، الهام در برابر وحی نبوی قرار گرفته و وحی به پیامبر صلی الله علیه و آله و الهام به امیرالمومنین علیه السلام نسبت داده شده است.

در روایتی دیگر، از آن حضرت، چنین نقل شده است: «همانا بعد از من، در مقابل هر بدعتی که در برابر ایمان قرار می‌گیرد ولی از اهل بیت من خواهد بود که عهده‌دار آن ایمان است و از آن دفاع می‌کند. با الهام، از خداوند سخن می‌گویند و حق را آشکار و روشن می‌کنند و کید مکاران را رد می‌کنند...» (کلینی، ۱۴۲۹: ۱ / ۱۳۷ - ۱۳۶؛ برقی، ۱۳۷۱: ۲۰۸) بنابراین امامان اهل بیت علیهم السلام بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله عهده‌دار دفاع از دین و مبارزه با بدعت‌ها بوده‌اند و در این مسیر، یکی از راه‌های شناخت آنان نسبت به حقایق دینی و انحرافات، همان الهام بوده است.

در روایاتی نقل شده است که شب‌های جمعه، ارواح پیامبران و اوصیای آنان به عرش الهی صعود می‌کنند و درحالی صبح می‌کنند که علوم بسیاری، به آنان عطا شده است. چنان‌که در برخی از این روایات آمده است این علوم، به قلوب آنان، الهام می‌شود. (کلینی، ۱۴۲۹: ۱ / ۶۲۹؛ صفار، ۱۴۰۴: ۱۳۰)

در روایات متعددی، افکندن در دل یا شنیدن صدا توسط گوش، از شیوه‌های دریافت برخی علوم توسط ائمه علیهم السلام معرفی شده است. (کلینی، ۱۴۲۹: ۱ / ۶۵۸ - ۶۵۶؛ صفار، ۱۴۰۴: ۳۱۹ - ۳۱۶) در یکی از این روایات نقل شده است فردی از امام صادق علیه السلام پرسید: مطلبی که از امام پرسیده می‌شود و نزد او چیزی نیست، از کجا آن را می‌داند؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «ینکت فی القلب نکتا او ینقر فی الاذن نقرًا» (صفار، ۱۴۰۴: ۳۱۶) یعنی، به‌طور خاصی در قلب افکنده می‌شود یا توسط گوش شنیده می‌شود. البته در

طریقه‌های تکلم خدا با امام معصوم علیه السلام براساس آیه ۵۱ سوره شوری ... □ ۵۵

برخی از این نقل‌ها آمده است گاهی هردو شیوه، باهم به کار می‌روند: «و قد یكونان معاً» یعنی، هم در دل افکنده می‌شود و هم گوش، صدا را می‌شنود. (همان)

«نکت» یعنی اثر گذاشتن در چیزی یا به تعبیر دیگر، حک کردن. «نکت الارض بقضیب أو بأصبعة» یعنی، زمین را با چوب یا انگشت خود خراشید. (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۵ / ۳۳۹؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۲ / ۱۰۰؛ ابن‌اثیر، ۱۳۶۷: ۵ / ۱۱۳؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۵ / ۴۷۵)

نکت یک مطلب در قلب، به تناسب این ریشه، به معنای حک کردن یا القای دانشی در قلب است. این عبارت، تعبیر دیگری از الهام است. زیرا افزون بر آنکه با معنای لغوی الهام سازگار است، در یکی از این روایات، به جای نکت در قلب و شنیدن توسط گوش آمده است: «إلهام أو سماع و ربّما كانا جميعاً» (صفّار، ۱۴۰۴: ۳۱۷) یعنی، شیوه دریافت علوم توسط ائمه علیهم السلام در این گونه موارد، الهام یا شنیدن یا هردو است.

دلیل روشن‌تر، روایتی از امام کاظم علیه السلام است که به‌صراحت، حک کردن در قلب را به الهام تفسیر کرده است: «أمّا النکت فی القلوب فإلهام». (کلینی، ۱۴۲۹: ۱ / ۶۵۸؛ صفّار، ۱۴۰۴: ۳۱۸)

در روایتی از امام رضا علیه السلام نقل شده است خداوند هرگاه بنده‌ای را برای سرپرستی امور بندگان برگزید، سینه او را فراخ و در قلب او، چشمه‌های حکمت جاری می‌سازد و به او، الهام‌های ویژه می‌کند. به‌همین جهت، در پاسخ هیچ سوالی ناتوان نمی‌ماند. (کلینی، ۱۴۲۹: ۱ / ۵۰۱؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۲۳)

در روایتی دیگر، از آن حضرت نقل شده است که آگاهی امام از امامتش پس از شهادت امام پیشین را، به الهام الهی معرفی کرده‌اند. (کلینی، ۱۴۲۹: ۲ / ۲۷۶؛ صفّار، ۱۴۰۴: ۴۶۶)

در روایاتی از امام کاظم علیه السلام، علم ائمه علیهم السلام به سه دسته گذشته، آینده و حادث تقسیم می‌شود و طریق علم حادث، الهام در قلب یا افکندن صدا در گوش معرفی شده است. (کلینی، همان: ۶۵۶ / ۱؛ صفّار، همان: ۳۱۹ - ۳۱۸) به نظر می‌رسد مراد از علوم حادث، در مقابل علوم گذشته و آینده که به‌طور مکتوب در دسترس ائمه علیهم السلام است، علوم مربوط به نیازهای جاری است؛ مانند دریافت پاسخ برخی از پرسش‌ها، برخی خبرهای غیبی و برخی معارف معنوی. این بخش از علوم، بنابر روایات، شریف‌ترین بخش علوم اهل‌بیت علیهم السلام است که از طریق الهام و القای در گوش در اختیار امام قرار می‌گیرد: «و أمّا الحادث فقذف فی القلوب و نقر فی الأسماع وهو أفضل علمنا؛ أمّا علوم حادث، افکندن در قلب و گوش است و این قسم، برترین بخش علم ما است». (کلینی، ۱۴۲۹: ۱ / ۵۵۹ - ۵۵۸؛ صفّار، ۱۴۰۴: ۱۳۵)

دو. تحدیث

در شماری از روایات، «تحدیث» به‌عنوان یکی از مهم‌ترین شیوه‌های ارتباط فرشتگان با ائمه علیهم السلام و یکی

از منابع مهم دریافت برخی علوم توسط ایشان معرفی شده است. (کلینی، ۱۴۲۹: ۱ / ۶۷۵؛ صفار، ۱۴۰۴: ۳۱۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۶ / ۶۶) در روایتی آمده است پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «دوازده نفر از خاندان من، محدث هستند». (صفار، ۱۴۰۴: ۳۲۰؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ۶۶) همین محتوا از امام باقر علیه السلام نیز نقل شده است: «تمام امامان دوازده‌گانه از خاندان محمد صلی الله علیه و آله، محدث هستند». (کلینی، ۱۴۲۹: ۲ / ۶۹۳ و ۷۰۱؛ صفار، ۱۴۰۴: ۳۲۰)

تحدیث در لغت، مصدر باب تفعیل، به معنای سخن گفتن و خبر دادن از چیزی است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲ / ۱۳۳؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۲ / ۲۴۶ - ۲۴۵) از روایات، این گونه به دست می‌آید که در این حالت، فرد، فقط صدایی را می‌شنود که با او سخن می‌گوید، بدون آنکه صاحب سخن را ببیند. (کلینی، ۱۴۲۹: ۱ / ۶۷۶؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۳ / ۶۲۴) امام، در اثر نزاهت روحی، صفای باطن و شایستگی علمی به مرتبه‌ای می‌رسد که فرشتگان آسمانی با او به گفتگو می‌پردازند و این تحدیث، غیر از وحی تشریحی است. زیرا بعد از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نبوت خاتمه یافته است.

پیش از این اشاره شد که در مجموعه‌ای از روایات، از الهام (نکت فی القلب) و شنیدن صدا (نقر فی الاذن) به‌عنوان دو روش مهم از روش‌های دریافت علوم توسط ائمه علیهم السلام خبر داده شده است. (کلینی، ۱۴۲۹: ۱ / ۶۵۷؛ صفار، ۱۴۰۴: ۳۱۹ - ۳۱۶) مرور این روایات نشان می‌دهد افکندن صدا در گوش، همان تحدیث است. بنابر روایتی، ابوبصیر از چگونگی «تحدیث» سؤال کرد و امام صادق علیه السلام چنین پاسخ داد: «خداوند، فرشته‌ای را به‌سوی او می‌فرستد که در گوش او چنین و چنان می‌افکند». (صفار، ۱۴۰۴: ۳۲۳) در این روایت، تحدیث، «نقر فی الاذن» توضیح داده شده است که تأییدی است بر مطلب یاد شده؛ یعنی، روایاتی که از «نقر فی الاذن» سخن می‌گویند به مسئله تحدیث اشاره دارند. از این روایت و روایات دیگر می‌توان دریافت «محدث»، یعنی، کسی که با امام سخن می‌گوید، فرشته است.

در روایت دیگری از آن حضرت، به این نکته تصریح شده است افکندن صدا در گوش، کار فرشتگان است: «أما النقر في الأسماع، فأمر الملك» (کلینی، ۱۴۲۹: ۱ / ۶۵۸؛ صفار، ۱۴۰۴: ۳۱۸؛ مفید، ۱۴۱۳: ۲ / ۱۸۶) از امام صادق علیه السلام سؤال شد امام چگونه می‌فهمد آن چه می‌شنود کلام فرشته است، نه القای شیطان؟ حضرت پاسخ داد: به او، آرامش و وقار داده می‌شود به‌طوری که مطمئن می‌شود آن، کلام فرشته است. (کلینی، ۱۴۲۹: ۱ / ۶۷۶؛ صفار، ۱۴۰۴: ۳۲۳) این آرامش و وقار همان است که در قرآن، با تعبیر السکینه آمده است و اختصاص به معصومین علیهم السلام دارد و برای مؤمنین، به تبعیت از رسول الله صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام. نوعی از سکینه را می‌توان گفت و نص قرآن ناظر به این گروه از مؤمنین است؛ اما سکینه در موقعیت اصلی آن، ازسوی خدا اختصاص به رسولان و امامان علیهم السلام دارد.

طریقه‌های تکلم خدا با امام معصوم علیه السلام براساس آیه ۵۱ سوره شوری ... □ ۵۷

مجلسی، در شرح این حدیث می‌فرماید: «وکنی بالسکینه والوقار عن سکون النفس وطمأنينة القلب اللذين يدلان علي ان مايلقي اليهم من الملك و الحاصل انه تعالي يلقي عليه علماً ضرورياً بذلك او ينصب له معجزات و علامات بهائيتيقن ذلك؛ سکينه و وقار کنایه از سکون روح و آرامش قلب است که دلالت می‌کنند بر اینکه آنچه بر ایشان القا می‌شود، از سوی ملک است و نتیجه این است که حق تعالی علم لازم را به او عطا می‌کند یا معجزاتی برای او قرار می‌دهد و نشانه‌هایی که او به آن یقین دارد.» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۳ / ۱۶۴)

بنابر روایتی، امام باقر علیه السلام به حمran بن اعین گفت: «علی علیه السلام محدث بود» حمran نزد یارانش رفت و سخن امام باقر علیه السلام را برایشان نقل کرد. آنان، او را تشویق کردند از امام بپرسد چه کسی با امیرالمؤمنین علیه السلام سخن می‌گفت. حمran نزد امام بازگشت و سؤال آنان را به امام باقر علیه السلام بیان کرد. امام علیه السلام فرمود: «فرشته‌ای با او سخن می‌گفت» حمran تعجب کرد و عرض کرد شما می‌گویید او پیامبر بود؟ امام فرمود: «خیر، بلکه همانند همراه موسی یا مانند ذوالقرنین بود». (کلینی، ۱۴۲۹: ۱ / ۶۷۶؛ صفار، ۱۴۰۴: ۳۲۲ - ۳۲۱)

مجموع این روایات تأیید می‌کند کسی که با امام سخن می‌گوید فرشته است.

چنان که در این روایت مشاهده شد معمولاً، پس از آگاهی از محدث بودن ائمه علیهم السلام این سوال پیش می‌آید که آیا رابطه علمی این چنینی با فرشتگان، با نبوت تلازم ندارد؟ پاسخ ائمه علیهم السلام مانند روایت یاد شده، منفی است و محدث را به برگزیدگانی از غیرپیامبران، مانند همراه حضرت سلیمان، آصف بن برخیا، همراه حضرت موسی، یوشع بن نون یا خضر و ذوالقرنین تشبیه کرده‌اند. (کلینی، ۱۴۲۹: ۶۷۰ / ۱؛ صفار، ۱۴۰۴: ۳۶۶)

در دسته‌ای دیگر از روایات، این تفاوت، این گونه بیان شده است: «رسول، کسی است که فرشته بر او ظاهر می‌شود و با او سخن می‌گوید و نبی، کسی است که در خواب می‌بیند؛ البته گاهی نبوت و رسالت در یک نفر جمع می‌شود و محدث، کسی است که صدا را می‌شنود ولی صورت را نمی‌بیند.» (کلینی، ۱۴۲۹: ۱ / ۴۳۱؛ صفار، ۱۴۰۴: ۳۷۱) در نکته پایانی این روایت تاکید شده است که محدث، فرشته را نمی‌بیند و فقط صدای او را می‌شنود.

در روایتی، از امام صادق علیه السلام نیز، به‌صراحت بیان شده است شیوه کسب علوم الهی توسط اوصیا و امامان، همچون رسول خدا صلی الله علیه و آله است، با این تفاوت که آنان، آنچه را رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌دید نمی‌بینند؛ زیرا او پیامبر بود و آنان محدث هستند. (کلینی، ۱۴۲۹: ۶۰۴ / ۱)

بنابر روایتی دیگر، جناب زراره بن اعین از امام باقر علیه السلام تفاوت بین رسول و نبی را پرسید. آن حضرت

در پاسخ فرمود: «پیامبر، کسی است که وحی را در خواب می‌بیند و صدا را می‌شنود ولی فرشته را نمی‌بیند و رسول، کسی است که صدا را می‌شنود، در خواب می‌بیند و با فرشته ملاقات نمی‌کند» زراره، در ادامه، از جایگاه امام پرسید. حضرت فرمود: «صدا را می‌شنود ولی چیزی نمی‌بیند و فرشته را ملاقات نمی‌کند» (کلینی، ۱۴۲۹: ۱ / ۴۲۸؛ صفار، ۱۴۰۴: ۳۶۸) در این روایت، توضیح یاد شده به جای «محدّث» درباره امام آمده که تأییدی بر محدّث بودن امام است. گویا، در این روایات، مراد از اینکه امام، فرشته را نمی‌بیند این است که او را در شکل واقعی یا در حالت تحدیث نمی‌بیند، نه آنکه تمثّل او را هم مشاهده نمی‌کند. زیرا در جای خود اثبات می‌شود که فرشتگان نزد ایشان ظاهر می‌شوند. از طرفی، تحدیث، تلازمی با تمثّل فرشتگان برای امام، در یک قالب مادی ندارد. زیرا چنان که روشن شد در حالت تحدیث، امام، صوتی می‌شنود بدون آنکه شخصی را ببیند. مجلسی، در استنباط از این روایات معتقد است که امام علیه السلام احکام شرعی را در خواب نمی‌بیند اما نبی، گاهی در خواب، حکم شرعی را می‌بیند؛ مثل رؤیای ابراهیم علیه السلام و فرق بین امام و رسول و نبی در این است که رسول همیشه هنگام القای حکم شرعی، فرشته را می‌بیند ولی نبی و امام، در حال القای حکم، فرشته را نمی‌بینند؛ گرچه ممکن است در سایر احوال، ملائکه را ببینند. لذا القای ملک بر رسول و نبی بر وجه تعلیم است و القای ملک بر امام بر وجه تنبیه می‌باشد. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲ / ۲۸۹)

در دستگاه معرفتی شیعه، آموزه الهام یا نکت فی القلب و تحدیث یا نقر فی الاسماع، دو مجرای تحقق آگاهی و دو شیوه برای رهیافت امام به حقیقت است که گاه از مجموعه این دو، به تحدیث یاد شده است.

در پایان متذکر می‌شویم تحدیث، مخصوص به منصب امامت نیست، بلکه ملائکه الهی، با غیرپیامبران و امامان، نیز صحبت کرده‌اند؛ مانند تحدیث با حضرت زهرا علیها السلام. (ابن بابویه، ۲۱۶ / ۱)

نتیجه

اگر با دقّت و تأمل در قواعد منطق فضایی منفصله مانع الخلو و بر طبق آنها، آیه ۵۱ سوره شوری را تشریح کنیم، سه طریقه از تکلم، با خصوصیات متفاوت، از آیه مذکور استفاده می‌شود. خداوند تعالی، به سه طریقه، با بشر برگزیده تکلم می‌کند: یا به وحی یا من وراء حجاب یا به فرستادن ملک. قضیه منفصله در این آیه، ویژگی‌های طریقه‌های کلام الهی با بشر و حدود و ثغور احکام آنها را مشخص می‌کند؛ به این صورت که یک طریقی از کلام خدا، وحی است و طریقی دوم، من وراء حجاب است و طریقی سوم، ارسال رسول است. پس طبق قانون انفصال: مقصود از «وحیاً»، یعنی وحی خالص؛ یعنی نه حجاب وجود

دارد، نه واسطه (ملک) و مقصود از «من وراء حجاب»، یعنی کلامی که نه وحی است و نه ارسال رسول؛ یعنی امری است که بین خدا و مخاطب قرار دارد به‌عنوان حجاب؛ آن حجاب، مانع از این است که دیگران، حتی ملائکه از علمی که به مخاطب داده می‌شود مطلع شوند البته ما معنای حجاب را نمی‌دانیم و مقصود از «یرسل رسولاً فیوحي باذنه»، یعنی خداوند، با واسطه ملک، به مخاطب وحی می‌کند و ملک حامل کلام خداست.

ازسوی دیگر، با استناد به روایات می‌توان گفت کلام خدای تعالی با نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله، به طریقه «وحيًا» و «من وراء حجاب» و «ارسال ملک» صورت گرفته است؛ خصوصاً آن روایاتی که در آن از تفاوت حالات پیامبر صلی الله علیه و آله به هنگام وحی بی‌واسطه (وحيًا) و وحی باواسطه (ارسال رسول) پرده برمی‌دارد، لیکن در باره سایر انبیا و غیرانبیا به روایتی بر نخوردیم که در آن صریحاً بیان کند وحی بر آنان، از کدام شیوه و طریقه بوده است. ضمناً، مفسران، از تعبیر وحی، در باره کلام الهی با انبیا و غیرانبیا استفاده می‌کنند، بدون آنکه صریحاً مشخص کنند کدام یک از شیوه‌ها و طریقه‌های کلام الهی مدنظر است و آیا وحی بر انبیایی همچون ابراهیم علیه السلام و موسی علیه السلام و داوود علیه السلام و غیرانبیایی همچون مادر موسی که باهم متفاوتند، مقصود شده یا نه و آیا به شیوه «وحيًا»، به صورت وحی خالص بوده است یا به شیوه «ارسال رسول» و به صورت وحی باواسطه یا به طریقه «من وراء حجاب».

براساس مفاد آیه ۵۱ سوره شوری، با توجه به قضیه منفصله روشن می‌شود خدای متعال، بشر را به دو دسته تقسیم کرده است. یک دسته که کلام خدا را از طریق وحی دریافت می‌کنند (چه بی‌واسطه و چه باواسطه) و دسته‌ای دیگر که کلام خدا را من وراء حجاب دریافت می‌کنند. به عبارت دیگر، کلام خدا، یا به شیوه وحی (چه بی‌واسطه چه باواسطه ملک) است یا من وراء حجاب و لا غیر.

ازسوی دیگر، طبق روایات، بشر برگزیده، یا نبی است یا وصی (امام) و دسته سومی وجود ندارد. از مجموع مفاد آیه و روایات به دست می‌آید خدای متعال با نبی، قطعاً، با وحی تکلم می‌کند، چه باواسطه و چه بی‌واسطه، اما تکلم خداوند با امام علیه السلام به طریقه وحی و ارسال رسول نیست، بلکه تکلم با امام، به طریقه من وراء حجاب است. به بیان روشن‌تر، وحی، مخصوص نبی و تشریح است و بعد از ختم نبوت و مختوم شدن باب وحی، به وصی و امام، وحی (بی‌واسطه و ارسال رسول) نمی‌شود، بلکه الهام و تحدیث می‌شود؛ پس کلام خدا با امام علیه السلام از نوع وحی بی‌واسطه و باواسطه نخواهد بود، بلکه به طریقه من وراء حجاب است. به عبارت دیگر، «الهام» و «تحدیث» که روایات به صراحت، از طریق آنها، بر امکان وقوع ارتباط کلامی امام معصوم با خداوند دلالت دارد، قطعاً، از نوع وحی (بی‌واسطه و باواسطه) نیست، پس قابل تطبیق بر «من وراء حجاب» است.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

۱. ابن اثیر، مبارک بن محمد، ۱۳۶۷ ش، *النهايه في غريب الحديث و الاثر*، محمود محمد طنحی، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۲. ابن عاشور، محمد، بی تا، *التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور تونس*، تونس، مؤسسه التاريخ.
۳. ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ ق، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر، چ ۳.
۵. اربلی، علی بن عیسی، ۱۳۸۱ ق، *کشف الغمّه فی معرفه الائمه*، تحقیق هاشم رسولی محلاتی، تبریز، بنی هاشمی.
۶. برقی، احمد بن محمد بن خالد، ۱۳۷۱ ق، *المحاسن*، قم، دار الکتب الاسلامیه، چ ۲.
۷. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، ۱۳۶۳ ش، *تفسیر اثنا عشری*، تهران، میقات.
۸. دیلمی، حسن بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *ارشاد القلوب الی الصواب*، قم، شریف رضی، چ ۱.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داوودی، دار العلم، بیروت، دمشق، دار الشامیه.
۱۰. صاحب بن عباد، اسماعیل، ۱۴۱۴ ق، *المحیط فی اللغة*، بیروت، عالم الکتب، چ ۱.
۱۱. صفّار، محمد بن حسن، ۱۴۰۴ ق، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم*، تحقیق محسن بن عباسعلی کوچه باغی، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، چ ۲.
۱۲. طباطبائی، سید محمدحسین، ۱۳۷۹ ش، *قرآن دو اسلام*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چ ۹.
۱۳. طباطبائی، سید محمدحسین، ۱۳۹۳ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الأعلمی، الطبعة الثانية.
۱۴. طباطبائی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ ۵.
۱۵. طبرسی، ابوعلی الفضل الحسن، ۱۴۲۵ ق، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الأعلمی، الطبعة الثانية.
۱۶. طبرسی، ابوعلی الفضل الحسن، ۱۳۷۲ ش، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو، چ ۳.
۱۷. طبرسی، ابوعلی الفضل الحسن، ۱۳۷۷ ش، *جوامع الجامع*، قم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریّت حوزه علمیه قم.

طریقه‌های تکلم خدا با امام معصوم علیه السلام براساس آیه ۵۱ سوره شوری ... □ ۶۱

۱۸. طریحی، فخرالدین بن محمد، ۱۳۷۵ ش، **مجمع البحرین**، تهران، مرتضوی، چ ۳.
۱۹. طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن، ۱۴۱۴ ق، **التبیین فی تفسیر القرآن**، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۰. طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن، ۱۴۱۴ ق، **الأمالی**، تحقیق مؤسسه البعثة، قم، دار الثقافة.
۲۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ ق، **العین**، قم، هجرت، چ ۲.
۲۲. فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، ۱۴۱۹ ق، **الصادق فی تفسیر القرآن**، تهران، مروی، الطبعة الأولى.
۲۳. قرشی، علی اکبر، ۱۳۷۱ ش، **قاموس قرآن**، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چ ۳.
۲۴. قرشی، علی اکبر، ۱۳۷۷ ش، **تفسیر احسن الحدیث**، تهران، بنیاد بعثت، چ ۳.
۲۵. قمی، ابوالحسن علی بن ابراهیم، ۱۴۲۸ ق، **تفسیر القمّی**، بیروت، مؤسسه الأعلمی، الطبعة الاولى.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، **الکافی**، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۲۹ ق، **الکافی**، قم، دار الحدیث.
۲۸. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، **بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ ۲.
۲۹. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ ق، **مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول**، تهران، دار الکتب الاسلامیة، چ ۲.
۳۰. مطهری، مرتضی، ۱۳۶۹ ش، **آشنایی با علوم اسلامی**، ج ۲، تهران، صدرا.
۳۱. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۴۱۳ ق، **الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد**، تصحیح مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، قم، کنگره شیخ مفید.
۳۲. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۴۱۳ ق، **اوائل المقالات فی المذاهب المختارات**، قم، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید.
۳۳. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴ ش، **تفسیر نمونه**، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
۳۴. موسوی خمینی، سید روح‌الله، بی تا، **مصباح الهدایة الی الخلافة والولایة**، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۳۵. نعمانی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۹۷ ق، **الغیبه**، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، صدوق.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی